

هُوَاللّٰه-ای عین الاحباء و زین الاوداء. حمد کن خدا...

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



هُوَاللّٰه

ای عین الاحباء و زین الاوداء.¹ حمد کن خدا را که نهایت سیاحت یعنی خاتمة المطاف فاتحة الالطاف گشت و مرقد مظلوم آفاق و نیر اشراق را در نهایت اشتیاق طواف نمودی حال مانند دریا بجوش و خروش آ. و عزم مدینه عشق کن و در آن دیار در نهایت مهربانی بایار و اغیار سلوک فرما و با آشنا و بیگانه بجمت رفتار کن. هر بیمار را طیب غمخوار شو و هر علیل را بهترین پرستار فقرای موافق و مخالف را گنج روان باش و ضعفای داخل و خارج را روح و روان. تا توانی مستمندان را ملجأ و پناه شو و دردمندان را مداوای گاه ناگاه. تا مشام کلّ بنفحه طیبه محبت حقیقی و رحمانیت صمیمی معطر گردد. بهیچوجه نظر بقصور و فتور و غرور نفسی ننما بلکه توجه برّ غفور نما.

از بقای حیات حقیقی که حیات قلب است نه حیات جسد سؤال نموده بودی. این عبد را میدانی که بهیچوجه فرصت و مجال ندارد. لهذا مختصر بیان میشود. فناء حیات جسد محتاج به بیان نه ظاهر و عیان است. اما حیات قلب فیض شمس حقیقت است و ابدیت از لوازم ذاتی آن ولی مرغان خاک را خبری از جهان پاک نه. تا ادراک کنند که حیات ابدیه در جهان الهی بچه جلوه و روشنائیست ولی الظاهر عنوان الباطن بحسب ظاهر چون ملاحظه شود واضح و آشکار گردد که جواهر وجود در عالم جان و وجدان باقی و موجود.

¹ جناب عین الحکماء علیه بهاءالله الابهی



ORIGINAL



AUDIO

زیرا قلوب احرار قبور ابرار است. هر چند از جهان آب و گل غائبند ولی در جهان جان و دل حی و حاضر ملاحظه فرمائید که هزاران ملوک جهانگیر و رجال شهیر از پیش آمدند و رفتند. لاتسمع لهم صوتاً و لاهمساً بکلی فانی و نا بود گشتند. ولی نفوس ضعیفه با وجود آنکه در عین و انظار حقیر بودند چون اقتباس نور هدایت از کوکب منیر نمودند بر سریر اثیر نشستند و تاج عزت ابدیه بر سر نهادند و الی الآن انوار تقدیسه‌شان از افق رحمانیت درخشنده و تابان. پس ظاهر را عنوان باطن دان. و شهود را شاهد غیب.

و همچنین ملاحظه فرما که از شیئی معدوم اثر معلوم محال و ممتنع است چون آثار باقی و ظاهر بقای صاحب آثار محتوم و باهر قابل انکار نه ملاحظه نمائید که حضرت مسیح صبیح ملیح آثارش مانند انوار صبح ظاهر و آشکار است قابل انکار نیست چه سلطنت ابدیه است که در این همه قرون و اعصار باقی و برقرار است و ببقای حق ثابت و پایدار مختصر بیان شد شما پی بمفصل برید و اما حدیث المؤمن حیّ فی الدارین واضح و آشکار است زیرا در این جهان نیز روحانیان زنده اند و جسمانیان مرده و پرمرده هر چند زندگی خاکی دارند ولی از جان پاک محروم و در کنار زیرا حیات همجی ممت است و زندگی حیوانی اضغاث و احلام لیس له ثبات. این نشئه اولای ایشان است. و اما فی النشئه الاخری فلیس لهم نصیب من ملکوت الابهی و اما نفوس رحمانی که آیت عزت ربانی هستند مانند شعاع راجع بشمس حقیقتند و قوه بصیرت کاشف این حقیقت است.

امیدوارم که بعون و عنایت حضرت احدیت مشاهده آن مراتب را بعین یقین بنمائی و بحق. الیقین رسی. و اگر وجود منتهی باین حیات فانی باشد بکلی از نتیجه ساقط و هذیان صرف و عدم به از آنست. چگونه میشود که حقایق سیر در مراتب کند و نهایت معارجش این باشد که در این جهان هموم و غموم آید و از کام دل و راحت جان محروم این نهایت منازل و غایت مراحل گردد. یا اسفا علی الانسان ان کان خاتمة المطاف هذه الدار الّتی هی مرکز المحن و الآلام و انّ الله اجلّ من ذلك و لیس فی الامکان ابداع ممّا کان و علیک التّحیّة و الثّناء

ع ع

